



۲

نیمکت تیم امید بی‌تردید بزرگترین دلیل ناکامی این تیم محسوب می‌شد. نیمکتی که از روز نخست و با حضور استیلی به عنوان کنتراچی مشخص بود که هرگز ثبات نخواهد داشت و روی عافیت را نخواهد دید. استیلی در قامت یک همه‌کاره تیم را ملک شخصی خود می‌دانست و از همین رو با همین ذهنیت هرگز اجازه نداد که مربیان منتخب امیدها استقلال داشته باشند و آب خوش از گلویشان پایین برود.

گزینه نخست استیلی برای این نیمکت امیرحسین پیروانی بود اما پیروانی در همان ابتدای راه زیر سایه سنگین استیلی نتوانست عرض اندام کند و با یک ناکامی وحشتناک به جایگاه کمک مربی تقلیل درجه یافت.

گزینه بعدی استیلی، زلانکو کرانچار کروات بود. مربی که ۴ سال پیش هم در حلقه کنتراچی سابق و رفقایش از جمله استیلی به عنوان گزینه اصلی مطرح شده بود اما مخالفت عجیب شورای تأیید مربیان خارجی که مهدی تاج یکی از اعضای آن به شمار می‌رفت، سبب شد تا حضور کرانچار روی نیمکت تیم امید ۴ سال به تأخیر بیفتد. با این وجود استیلی که می‌دانست با حضور یک مربی خارجی از نفوذ و قدرتش در تیم کاسته خواهد شد، برای در اختیار داشتن اوضاع، رفقای خود را به عنوان دستیار به کرانچار تحمیل کرد تا همه چیز در ید قدرت او باشد. مدیر تیم امید تمامی مربیان تیم و دستیاران کرانچار را شخصاً انتخاب کرد و به سرمربی کروات اجازه نداد حتی یک مربی با خود بیاورد تا کرانچار مجبور شود همه امور را شخصاً بر عهده بگیرد چرا که دستیاران منتخب استیلی بیشتر به واسطه رفاقت و بدون صلاحیت فنی انتخاب شده بودند. کرانچار در چنین فضای بسته‌ای و در محاصره رفقای استیلی البته نتیجه چندان بدی نگرفت و موفق شد تیم را به مرحله نهایی انتخابی المپیک رهنمون کند اما چون به استیلی و رفقایش اجازه مداخله و تصمیم‌گیری در تیم را نمی‌داد، بعد از این صعود به بهانه کمبود بودجه کنار گذاشته شد.

گزینه بعدی یک انتخاب تبلیغاتی بود. مهدی تاج برای استفاده از محبوبیت فرهاد مجیدی او را به استیلی توصیه کرد و مدیر تیم امید برخلاف میل باطنی این توصیه را پذیرفت. پذیرش مجیدی به معنای خداحافظی رفقای استیلی از تیم امید بود چرا که فرهاد حاضر به پذیرش آنها نشد. با این وجود دخالت‌های آشکار و علنی استیلی، خیلی زود به مجیدی فهماند که تیم امید جای او نیست و عطای کار را به لقایش بخشید تا استیلی سرانجام به آرزوی خود رسیده و خودش را به عنوان سرمربی معرفی کند تا بدون مزاحم همه امور را در اختیار بگیرد. اختیاری که طبق انتظار البته سرانجام به شکست منتهی شد.

۱

مهدی تاج برای تیم امید بدترین تصمیم ممکن را گرفت. رئیس فدراسیون درست همان مسیری را رفت که ۴ سال پیش رئیس سابق اتخاذ کرده بود و فرجامی جز تباهی نداشت اما او با کپی برداری از فرمول غلط علی کفاشیان تصمیم گرفت تا تیم امید را به شکل کنتراچی به شخص واگذار کند تا علاوه بر فارغ شدن از دروسهای ریز و درشت این تیم، در ناکامی احتمالی سهیم نباشد. دکترین تاج برای تیم امید ثابت کرد فرمول غلط و ناکام ۴ سال پیش در دوره کفاشیان عمل تراوشات ذهنی او بوده که روی صندلی نایب رئیسی چنین فکر بکری را ابداع کرد که در هیچ کجای دنیا نمونه مشابهی ندارد. گویی تیم امید یک پروژه حق‌العملکاری است که باید آن را کنتراچی به بهترین پیشنهاد واگذار کرد!

عجیب اینکه تاج در انتخاب کنتراچی بدترین انتخاب را داشت و آن را به بازمانده تیم کنتراچی ۴ سال پیش واگذار کرد تا احتمال ناکامی را به صد درصد برساند! ۴ سال پیش کفاشیان تیم امید را به شکل یک پروژه حق‌العملکاری به حبیب کاشانی و شرکا سپرد؛ شرکایی که یکی از آنها حمید استیلی بود و ۴ سال بعد مهدی تاج با گرت‌برداری از این فرمول ناکام و غلط تیم را با همان فرمول به شریک کنتراچی ۴ سال قبل واگذار کرد تا ثابت کند برای این تیم هدفی جز ناکامی ندارد!

رئیس فدراسیون فوتبال در میان گزینه‌ها سراغ فردی رفت که در تیم بازنده سابق نقش محوری داشت و امتحان خود را یک بار پس داده بود اما تاج ترجیح داد تا فرصت ناکامی دوباره را از او دریغ نکند! مربی همیشه بازنده‌ای که در تمام این سال‌ها یک ناکام بالفطره بوده و در محدود تجربه‌های مربیگری‌اش دستاوردی جز ناکامی نداشته. همو که از آخرین تجربه مربیگری‌اش سال‌ها می‌گذرد و در تمام این مدت هیچ تیمی حتی در رده‌های پایین‌تر حاضر نشده بود نیمکت خودش را به او بسپارد اما تاج در یک تصمیم حیرت‌انگیز بدترین گزینه را انتخاب کرد تا آخرین میخ را بر تابوت ناامیدی امیدها زده و خیال همه را از همان ابتدا بابت ناکامی راحت کند!

۳

ناکامی امیدها در تایلند یک نتیجه قابل پیش‌بینی بود اما شکل نمایش این تیم و کیفیتی که از خود بروز داد، به اندازه‌ای رقت‌بار و نومیدکننده بود که اندک کورسوی امیدها را خاموش کرد. تیم استیلی با مشتی ستاره نامدار و بزرگ به تایلند رفت و همین ستاره‌ها این امیدواری را به‌وجود آورده بودند که با مهارت‌های فردی خود بتوانند کار را در بیاورند اما تیم استیلی به اندازه‌ای شلخته، بدون برنامه و بی‌نظم بود که ستاره‌های دانه‌درشت امید در گرداب این بی‌هویتی غرق شدند و نتوانستند کاری انجام دهند.

ستاره‌های نامداری چون قان‌دی، صیادمنش، شکاری، نورافکن، محبی و... در تیم استیلی سایه‌ای از خود بودند و حتی ۱۰ درصد توانایی‌های خود را نیز ارائه ندادند.

استیلی با لشکر بی‌علم و بی‌عمل رفقایش هرگز نتوانست از این ستاره‌ها بازی بگیرد. تیمی که فاقد یک پلن مشخص و برنامه اصولی بود و تا آنجا زشت و شلخته بازی کرد که می‌توان گفت حتی اگر سرمربی نداشت، نمایش بهتری ارائه می‌داد!

تیم امید در حمله ناتوان و کم‌اثر بود و در دفاع از هم گسیخته و بی‌انضباط بازی کرد. در حقیقت تیم استیلی نه دفاع داشت و نه حمله و هیچ مؤلفه پرنرگ و قابل اعتنایی نداشت. تیمی که تعداد پاس‌های متوالی آن به زحمت به عدد ۳ می‌رسید و از تاکتیک و برنامه هیچ خبری نبود.

اوج سرگشتگی و بی‌برنامگی کادر فنی تیم امید را باید در بازی دادن بازیکنان در پست‌های غیر تخصصی دید. آنجا که استیلی ۶ بازیکن از ترکیب اصلی تیمش را در پست‌های متفاوت به کار گرفت که همین سبب افت راندمان ستاره‌های تیم شد. نورافکن، شجاعی، مهدی‌خانی، قان‌دی، نجاریان و... جملگی در پست‌های غیر تخصصی به میدان رفتند تا ملغمه‌ای از یک تیم بی‌هویت را شاهد باشیم که هیچ‌کس سر جای خود نیست. از دست رفتن فرصت‌های فراوان در این بازی‌هایکی از پیامدهای تصمیمات عجیب و غیرمنطقی استیلی بود که وقتی در میانه راه با انتقاد رسانه‌ها و کارشناسان مواجه شد، ادعا کرد که او کنار تیم است و بهتر از همه با شرایط و کیفیت بازیکنان آشناست و بهترین تصمیمات را اتخاذ می‌کند و نتیجه همین تصمیمات را هم دیدیم؛ تیمی که از گل زدن به حریفان عاجز بود و به راحتی دروازه‌اش گشوده می‌شد تا خداحافظی تلخی از مسابقات داشته باشد.

